

بانگ جرس - درس دهم

۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

قلمرو زبانی :

برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه / باره: اسب / بستن: سفت کردن (بن ماضی: بست؛ بن مضارع: بند) / سد: بند (هم آوا؛ صد: صفت شمارشی) / خار: (هم آوا خوار: فرومایه) / خاره: سنگ خارا، سنگ / سفر: مسافرت (هم آوا؛ صفر: ماه صفر /

قلمرو ادبی:

قالب: مثنوی / وزن: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع (رشته انسانی) / برگ سفر بستن: کنایه از آماده سفر شدن / سدّ خار و خاره: اضافه تشبیهی / جناس ناهمسان: خار، خاره / دل بستن: کنایه از قصد کردن / واج آرایبی: ر / جناس ناهمسان: باره و خاره / خار و خاره: استعاره از مشکلات

بازگردانی:

زمان آن است که توشه سفرمان را بر روی اسبهایمان ببندیم؛ آماده سفر شویم و با دشواری ها روبروی گردیدم.

پیام: تشویق به سفر و مبارزه

۲- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زبانی :

کران: طرف، جهت، کنار / بانگ: آواز، فریاد / رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن / جرس: زنگ / برخاست: بلند شد (بن ماضی: برخاست؛ بن مضارع: برخیز)؛ (هم آوا؛ خواست: طلب کردن) / وای: فغان، دردا / خموش: خاموش، ساکت /

قلمرو ادبی:

بانگ از جرس برخاست: کنایه از کاروان آماده سفر شد / گوشم، خموشم: جناسواره / واژه آرایبی: بانگ / واج آرایبی: «ا»

بازگردانی :

از هر طرف فریاد سفر به گوشم می‌آید. صدای زنگ کاروان برخاسته است؛ وای بر من که ساکت‌م و هنوز راه نیفتاده‌ام.

پیام: تشویق به سفر و مبارزه

۳- دریادلان راه سفر در پیش دارند / پا در رکاب راهوارِ خویش دارند

قلمرو زبانی :

دریادل: بخشنده، دلیر / رکاب: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می‌شود و سوار پا در آن می‌گذارد. / راهوار: آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می‌کند؛ خوش حرکت و تندرو /

قلمرو ادبی :

دریادل: تشبیه (دلی مانند دریا) / «راه سفر در پیش داشتن» و «پا در رکاب داشتن»: کنایه از آماده حرکت شدن / پیش، خویش: جناسواره / واج آرایبی: «ر»

بازگردانی :

مردان دلیر و بخشنده قصد سفر دارند. پای خود را در رکاب اسب خویش نهاده‌اند و آماده کوچ‌اند.

پیام: تشویق به کوچ و مبارزه

۴- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است / پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

قلمرو زبانی :

گاه: زمان / ره: راه / پروا کردن: ترسیدن / شتافتن: عجله کردن (بن ماضی: شتافت؛ بن مضارع: شتاب) / همت: اراده و عزم نیرومند /

قلمرو ادبی :

است: ردیف، واژه آرایبی / واج آرایبی: «ا»

بازگردانی :

زمان سفر شد، ای برادر، راه سفر دراز است. از چیزی نترس، بشتاب، همت بلند تو چاره این راه دشوار و دراز است.

پیام: تشویق به سفر و درازی راه

۵- گاه سفر شد باره بر دامن برانیم / تا بوسه گاهِ وادی ایمن برانیم

قلمرو زبانی :

باره: اسب / دامن: دامنه کوه / بوسه گاه: مکان بوسه / وادی: سرزمین / وادی ایمن: جایی در فلسطین که به حضرت موسی وحی رسید. / راندن: راه بردن و واداشتن به حرکت (بن ماضی: راند؛ بن مضارع: ران) /

قلمرو ادبی :

باره بر جایی راندن: کنایه از به آنجا رفتن / تلمیح به داستان حضرت موسا / بوسه گاه: کنایه از جای مقدس / برانیم: ردیف، واژه آرایبی

بازگردانی :

زمان سفر رسیده است. باید حرکت کنیم و خودمان را به وادی ایمن که جایی مقدس است برسانیم.

پیام: تشویق به سفر به آستانه های مقدس

۶- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زبانی :

وادی: سرزمین / قبطیان: پیروان و دستیاران فرعون / جلودار: پیشرو / اندر: در /

قلمرو ادبی :

تلمیح به داستان حضرت موسا / فرعونیان و قبطیان: استعاره از اشغالگران / موسی: استعاره از رهبر / نیل: استعاره از دشواری ها / واژه آرایبی: است

بازگردانی :

سرزمین ایمن پر از پیروان و دستیاران فرعون است. موسا راهبر است و در راه به نیل پرخطر رسیده ایم.

پیام: هشدار به وجود دشمنان و خطر

۷- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر / بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر

قلمرو زبانی :

ای برادر: حرف ندا و منادا، شبه جمله / را: حرف اضافه به معنای «برای»

قلمرو ادبی:

واژه آرایبی: تنگ، ای برادر، است / خانه: استعاره از میهن / تنگ، ننگ: جناس / خانه تنگ است: کنایه از اینکه جای مناسبی برای ما نیست / واج آرایبی: «گ»

بازگردانی :

ای برادر، امروز ماندن در میهن برای ما مناسب نیست. برای ما ننگ است که بیگانه سرزمین ما، فلسطین را بگیرد.

پیام: تشویق به پیکار با دشمنان

۸- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید / تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید

قلمرو زبانی:

خانه: منزل / اهریمن: شیطان؛ منظور اشغالگران است /

قلمرو ادبی: خانه: استعاره از فلسطین / تخت و نگین: مجاز از فرمانروایی / نگین: مجاز از انگشتر / تلمیح به داستان حضرت سلیمان / دست: مجاز از تحت اختیار /

بازگردانی :

از خداوند فرمان رسیده است که فلسطین را از دشمن بگیریم و نگذاریم اهریمن بر این سرزمین فرمان براند.

پیام: تشویق به پیکار با دشمنان

۹- یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد / ای یاوران باید ولی را یآوری کرد

قلمرو زبانی:

کلیم: سخنگو، لقب حضرت موسا / آهنگ کردن: قصد کردن / سامری: منسوب به سامره، مردی که در نبود موسا مردم را گمراه کرد / ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)، سرپرست، ولی امر / یآوری: کمک/

قلمرو ادبی:

تلمیح به داستان حضرت موسا و سامری / کلیم: استعاره از رهبر / سامری: استعاره از اشغالگران / آهنگ جان کسی را کردن: کنایه از قصد کشتن کسی را داشتن / یاور، یآوری: جناس، هم‌ریشگی (رشته انسانی)

بازگردانی:

رهبر قصد کشتن اشغالگران را دارد. ای دوستان، باید ولی خدا را پشتیبانی کنیم.

پیام: کمک به رهبر و ولی امر

۱۰- حکم جلودار است بر هامون بتازید / هامون اگر دریا شود از خون، بتازید

قلمرو زبانی:

حکم: فرمان / جلودار: پیشرو / هامون: دشت / تاختن بر: حمله کردن (بن ماضی: تاخت؛ بن مضارع: تاز) /

قلمرو ادبی:

هامون اگر ... شود: تشبیه / هامون اگر از خون دریا شود: کنایه از اینکه خیلی ها کشته شوند / اغراق / واژه آرایه: هامون، بتازید

بازگردانی:

فرمان رهبر است که به دشمنان حمله کنیم. اگر خون همه دشت را بگیرد و گروهی کشته شوند، نترسید و باز هم به دشمنان یورش برید.

پیام: فرمان رهبر به پیکار با دشمنان

۱۱- فرض است فرمان بردن از حکم جلودار / گر تیغ بارد، گو بیارد، نیست دشوار

قلمرو زبانی:

فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد، لازم، ضروری؛ سفر: مسافرت (شبه هم آوا؛ فرز: چابک) / فرمان بردن: اطاعت کردن / حکم: فرمان / جلودار: پیشرو، رهبر / گر: اگر / تیغ: هر ابزار تیز و برنده /

قلمرو ادبی:

واژه آرای: بارد / تیغ باریدن: استعاره پنهان، کنایه از شدت جنگ و مرگ / واج آرای: «د»

بازگردانی:

واجب است که از رهبر فرمان ببریم. اگر جنگ، بسیار خطرآفرین و مرگ بار باشد ما باکی نداریم.

پیام: وجوب اطاعت از رهبر

۱۲- جانان من برخیز و آهنگ سفر کن / گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن

قلمرو زبانی:

جانان: دوست، یار / آهنگ کردن: قصد کردن /

قلمرو ادبی:

تیغ باریدن: استعاره پنهان، کنایه از شدت جنگ و مرگ / جان سپر کردن: کنایه از جان فشانی / سفر، سپر: جناسواره، جناس ندارد

بازگردانی:

ای دوست، بلند شو و قصد سفر داشته باش. اگر در این راه جانت در خطر باشد، باکی نیست. جانت را فدا کن.

پیام: تشویق به جان فشانی

۱۳- جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

قلمرو زبانی:

راندن: راه بردن و واداشتن به حرکت (بن ماضی: راند؛ بن مضارع: ران) / «جولان» نخست: سرزمینی در سوریه /

قلمرو ادبی:

جناس: جولان (۱- سرزمینی در سوریه، ۲- تاخت و تاز)

بازگردانی:

ای یار من، بلند شو تا به سوی سوریه برویم و از آنجا با تاخت و تاز راهی جنوب لبنان شویم.

پیام: تشویق به پیکار با اشغالگران

۱۴- آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد / آنجا که هر کویس غمی بنهفته دارد

قلمرو زبانی:

آنجا: منظور لبنان است / صد: (هم آوا؛ سد: بند) / خفته: خوابیده / کوی: محله، برزن / نهفته: پنهان /

قلمرو ادبی:

صد: مجاز از بسیار / واژه آرایبی: آنجا که هر / شهید خفته: تشبیه (شهیدان مانند انسانهای خفته اند) / کوی: مجاز از مردم کوی / اغراق

بازگردانی:

سرزمینی که هر سویس شهیدی آرمیده است و مردمش یکسره غمگین و دردمندند.

پیام: رنج و درد مردم لبنان

۱۵- جانان من اندوه لبنان گشت ما را / بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را

قلمرو زبانی:

جانان: یار، دوست / داغ: بسیار گرم / دیر یاسین: روستایی در فلسطین /

قلمرو ادبی:

لبنان: مجاز از مردم لبنان / داغ: مجاز از درد و رنج / دیر یاسین: مجاز از مردم دیریاسین / ما را کشت؛ پشت ما را بشکست: کنایه از بسیار آزد / کشت، پشت: جناس / واج آرای: «ن» / عیب قافیه: «کشت» و «پشت» با یکدیگر قافیه نمی شوند، زیرا «پشت» دارای کسره است. (رشته انسانی) / تلمیح به رخداد دیر یاسین / اغراق

بازگردانی:

ای دوست، اندوه مردم لبنان تحمل ناپذیر است. تحمل داغ و درد مردم روستای دیر یاسین برای ما بسیار دشوار است.

پیام: همدردی با مردم لبنان

۱۶- باید به مژگان رفت گرد از طور سینین / باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین

قلمرو زبانی:

مژگان: مژه ها / رفت: رفتن، زدودن، جارو کردن (بن ماضی: رفت؛ بن مضارع: روب) / گرد: غبار / طور سینین: نام کوهی که حضرت موسا برای راز و نیاز با خدا بدانجا رفت. (هم آوا؛ تور: تور ماهیگری) /

قلمرو ادبی:

واژه آرای: باید / با مژگان رفتن: کنایه از بزرگ داشتن / رفت، رفت: جناس ناهمسان / با سینه رفتن: سینه خیز رفتن، کنایه از بزرگ داشتن

بازگردانی:

باید طور سینا را بزرگ بداریم و با مژگانمان گرد و غبارش را بروییم. باید از اینجا تا فلسطین سینه خیز برویم.

پیام: بزرگداشت فلسطین

۱۷- جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش / آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

قلمرو زبانی:

جانان: دوست، یار / بانگ: فریاد، آواز / چاووش: چاووش خوان، آن که پیشاپیش زائران حرکت می کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می خواند. / آنک: اکنون / علم: پرچم، درفش (هم آوا؛ الم: درد) /

قلمرو ادبی:

بانگ چاووش را شنیدن: کنایه از آماده حرکت شدن / علم بر دوش گرفتن: آماده حرکت شدن /

بازگردانی:

ای دوست، بلند شو و آواز چاووش خوان را بشنو. اکنون امام و رهبر ما درفش بر دوش گرفته و آماده حرکت شده است.

پیام: تشویق به حرکت

۱۸- تکبیرزن، لبیک گو بنشین به رهوار / مقصد دیار قدس همپای جلودار

قلمرو زبانی:

تکبیر: الله اکبر / لبیک: فرمان تو را اطاعت می‌کنم، چشم / رهوار: آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می‌کند؛ خوش حرکت و تندرو / دیار: سرزمین / قدس: بیت المقدس / همپا: همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می‌دهند. همپایی: همگامی، همراهی / جلودار: پیشرو /

قلمرو ادبی:

بنشین به رهوار: کنایه از اینکه آماده حرکت شو /

بازگردانی:

الله اکبر گویان، لبیک بگو و آماده سفر باش؛ زیرا همراه رهبر، به سوی هدفمان که بیت المقدس است حرکت می‌کنیم.

پیام: تشویق به کمک به فلسطینیان

حمید سبزواری